جلسه 48-674

**چهار‌شنبه - 09/10/94**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به مصرف هدی بود که عرض کردیم در مناسک مرحوم آقای خوئی فرمودند احتیاط واجب این هست که سه قسم بکنند هدی را: یک ثلثش را به فقیر مؤمن بدهند به عنوان صدقه، یک ثلثش را به مؤمنین بدهند به عنوان هدیه، و یک ثلثش را هم خودش و خانواده‌اش بخورند.

بحث در این بود که آیا واجب هست صرف هدی در این سه مورد؟ و اگر واجب هست باید تساوی باشد بین سه قسم؟ هر کدام از این سه قسم، ثلث به او برسد یا نه؟

اما راجع به اصل وجوب صرف هدی در این سه قسم،‌ راجع به خوردن خود مکلف عرض کردیم که مقتضای مناسبت حکم و موضوع این است که امر به اکل در آیه شریفه فکلوا منها، امر در مقام توهم حظر است؛ نه صرفا بخاطر این‌که نقل کرده صاحب کشاف که اهل جاهلیت ممنوع کرده بودند اکل خود حاج را از ذبیحه تا اشکال کنید این نقل ثابت نیست. اصلا مناسبت حکم و موضوع این است که مردم طبعا از گوسفندی که ذبح کنند یا شتری که نحر کنند، استفاده می‌کنند؛ می‌خواهد طبخ بکند نمی‌رود گوشت بخرد از همین گوشت استفاده می‌کند. منافع انسان هم که در همین است. آیه وقتی می‌آید می‌گوید خودتان بخورید و به فقیر بدهید ظهور در وجوب پیدا نمی‌کند.

نفرمایید که طبق این بیان اصل استحباب اکل الحاج من ذبیحة نفسه هم زیر سؤال می‌رود؛ برای این‌که امر در مقام توهم حظر ظهور در استحباب هم ندارد اذا حللتم فاصطادوا اصلا جز جواز صید بعد از خروج از احرام چیزی از آن استفاده نمی‌شود. در جواب می‌گوییم بله از کلوا منها استفاده استحباب نمی‌کنیم از سیره پیامبر استفاده استحباب می‌کنیم. پیامبر با امیرالمؤمنین صد شتر با هم قربانی کردند حدود شصت و چهار تا یا شصت و سه تا برای پیامبر بقیه‌اش برای علی علیه السلام بوده. در حدیث داریم حضرت از هر کدام از این صد شتر مقداری گوشت کند و گوشت را پخت و تناول فرمودند با علی علیه السلام. این اصرار که از هر شتری بخشی از گوشتش را برداریم و بپزیم و بخوریم این معلوم می‌شود مرغوب‌فیه است. اما ظهور فکلوا منها در وجوب منعقد نشده.

[سؤال: ... جواب:] عرض کردم توهم حظر یا بخاطر نقل کشاف است که اهل جاهلیت ممنوع می‌دانستند ... اصرار پیامبر چه ربطی به عرف عام دارد که از کلوا منها چه می‌فهمند؟ از کلوا منها وجوب نمی‌فهمند. وانگهی عرض کردم بحث توهم نیست بحث این است که توقع این است که انسان عادة ممنوع نباشد از گوشتی که خودش ذبح کرده استفاده می‌کند. اگر بگویند خودت بخور و به دیگران هم بده بخورند این ظهور در وجوب ندارد.

[سؤال: ... جواب:] بالاخره ببینید شما اگر کسی به شما بگوید این گوسفندی که در روز عید قربان می‌کشید خودتان بخورید مقداریش را هم به دیگران بدهید این ظهور پیدا می‌کند در وجوب این‌که خودتان بخورید؟ یا نه، چون متعارف هست خودشان می‌خورند و لو تعارف به حسب طبع اولی کار نداریم که اهل جاهلیت ممنوع کرده باشند طبع اولی این هست، آن‌وقت قرآن که می‌گوید فکلوا منها ظهور در وجوب پیدا نمی‌کند. اگر منع جاهلیت هم باشد که باز ظهور در وجوب پیدا نمی‌کند.

[سؤال: ... جواب:] اشکال ندارد. در صحیحه معاویة بن عمار دارد که فکل منها و اطعم ممکن است شما به ما اشکال کنید که در زمان امام صادق علیه السلام که دیگه ارتکاز جاهلیت باقی نمانده بوده، امام وقتی می‌فرماید که فکل منها دیگه ظهور ندارد که می‌خواهد توهم اهل جاهلیت را ابطال کند، خب این جوابی که می‌دهیم روشن می‌شود و آن این است که طبع اولی هر انسانی این است که از گوسفند یا شتری که خودش ذبح و نحر کرده بر می‌دارد و استفاده می‌کند؛ چون نوع غذای‌شان گوشت بوده زمان قدیم. وقتی در این جو بیایند بگویند خودت بخور و به دیگران هم بده بخورند خودت بخور و به فقیر هم بده بخورد این می‌خواهد بگویند ممنوع نیستی خودت بخوری. مثل هدی کفاره نیست که ممنوع است خودت بخوری. هدی الحج با هدی تمام الحج است؛ با هدی من نقصان الحج فرق می‌کند. هدی من نقصان الحج لایؤکل منه؛ هدی من تمام الحج یؤکل منه. چون هدی من تمام الحج بوده حضرت فرموده فکل منها و اطعم. و این هم آیه را دارد توضیح می‌دهد فکلوا منها و اطعموا القانع و المعتر.

[سؤال: ... جواب:] می‌خواهد بگوید ممنوع نیست. یک وقت توهم حظر به ملاک توهم ناشئ از توهم عرف جاهلیت بوده آن را ممکن است شما مناقشه کنید. یک وقت توهم حظر بخاطر این بوده که شبهه است ... مگر همه خبر داشتند که پیامبر انجام داد؟ و در هدی کفاره ممنوع است انسان از هدی خودش استفاده کند و لذا آمدند در هدی خود حج که می‌شود هدی من تمام الحج در مقابل هدی من نقصان الحج که هدی کفاره است فرمودند فکل منها و اطعم و لذا ظهور در وجوب ندارد.

[سؤال: ... جواب:] روایاتی که دارد کل ثلثیه یعنی تا حد ثلثش مجازی بخوری و الا پیغمبر هم به اندازه ثلث نخورد. صد شتر بود ثلث هر شتری را ... فکلوا منها یعنی پیغمبر پول گرفت بابت بقیه ثلث سهم خودش؟ اطعام کردند به مردم، آن‌که ربطی به ثلث خودش ندارد. این‌که روایت می‌گوید که اخذ از هر ابلی یک قطعه لحمی، صد تا شتر بوده این‌که قطعا کمتر از ثلث از هر شتری استفاده شده.

[سؤال: ... جواب:] حالا فعلا بحث فکلوا منها هست. آن‌که می‌گوید اکل، می‌گوید واجب است نه تملک ثلث و بعد، اعراض یا بخشیدن به دیگران. ... چرا؟ فکلوا منها باید بخوری، یجب علی المتمتع ان‌یأکل من الثلث الباقی له علی الاحوط. این‌طور گفتند.

و لذا به نظر ما راجع به این بخش اکل الحاج من ذبیحة نفسه اظهر استحباب آن هست وفاقا للسید الامام و السید السیستانی.

اما راجع به سهم هدیه مؤمن.

آقای خوئی فرمودند مقتضای ادله این است که یک سوم از این هدی را هم به مؤمن و لو غنی هدیه بدهیم.

و لکن ابن ادریس بر خلاف این مطلب که مشهور است گفته است نخیر، اصلا ما دستور نداریم که بخشی از هدی را به مؤمن هدیه بدهیم؛‌ بخشی را خودمان می‌خوریم بقیه را هم صدقه می‌دهیم بر فقیر. فکلوا منها و اطعموا البائس الفقیر. مشهور می‌گویند فکلوا منها و اطعموا القانع و المعترّ. هر کدام به یک آیه استدلال می‌کنند.

کلوا منها و اطعموا القانع و المعتر آیا ظهور دارد در اعم از غنی و فقیر یا مختص به فقیر است؟ از لغت استفاده می‌شود که قانع و معتر اعم از فقیر است. و این از روایات هم استفاده می‌شود.

اما آنچه که در کتب لغت هست اجمالا عرض کنیم که روشن بشود حق با مشهور است که قانع و معتر مخص فقیر نیست؛ لابشرط است. و الا شما بیایید این ثلث هدیه مؤمن را با ثلث صدقه بر فقیر به یک فقیر مؤمن بدهید چون او هم فقیر است هم مؤمن است مشکلی ندارد. بحث در این است که آیا بالاخره یک سوم این هدی سهم هدیه مؤمن هست وفاقا للمشهور یا نه، غیر از آن مقدار که خورده بقیه همه سهم صدقه بر فقیر است؟

ما در لغت که مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که قانع را معنا کردند الذی یرضی بما یعطی. هم در کتاب العین این را می‌گوید؛ هم در کتاب معجم مقاییس اللغة این مطلب را دارد. نگاه کنید! در کتاب العین می‌گوید القانع السائل. المعتر المعترض من غیر الطلب. قانع آنی است که تقاضا می‌کند کمک به او بشود. معترّ آنی است که اطراف شما می‌گردد و چه بسا تقاضایی هم نمی‌کند ولی توقع دارد به او کمک کنید. این در کتاب العین. فرض نکرد که قانع یا معتر فقیرند. شما وقتی گوسفند در روز عید قربان می‌کشید یک همسایه‌ای داری قانع است یعنی می‌گوید به ما گوشت قربانی نمی‌دهید؟ هر چی هم بدهی تشکر می‌کند. معتر آنی است که مدام می‌آید حاج آقا عیدتان مبارک؛ بالاخره مدام از این طرف می‌آید یک سلام می‌دهد از آن طرف یک احوالپرسی می‌کند که یک بخشی از این قربانی را به او بدهید. این می‌شود معتر. این‌که نگفته فقیر. در کتاب الطراز الاول هم ببینید می‌گوید القانع السائل و المعتر المتعرض یریک نفسه و لایسئلک. معنای دیگر هم احتمال می‌دهیم می‌گوید القانع المتعفف الجالس فی بیته؛ المعتر السائل الذی یعتریک و یسئلک. بر عکس؛ می‌گوید قانع آن شخص عفیفی است که می‌نشیند در خانه منتظر است که گوشت قربانی را برایش ببری معتر کسی است که تقاضا می‌کند. در مجمع البحرین می‌گوید القانع الذی یقنع بالقلیل و لایسخط. قانع آنی است به کم هم راضی می‌شود و تشکر می‌کند هیچ اخم نمی‌کند. در صحاح دارد القانع الراضی بما معه و ربما یعطی من غیر سؤال و المعتر من یعتر بک أی یلمّ بک و لایسئلک. معتر کسی است که می‌آید نزدیک تو سؤال نمی‌کند اما به وجودش نشان می‌دهد که تقاضای کمک دارد. در قاموس می‌گوید المعتر الفقیر. این هست. در قاموس المعتر را گفته الفقیر. و المعترض للمعروف من غیر ان‌یسأل. در مصباح المنیر دارد القانع السائل و المعتر یطیف و لایسأل. ظهور سائل در فقیر نیست. و اما السائل فلاتنحر مختص به فقیر است؟ نه. سائل یعنی کسی که از تو تقاضایی دارد. یک آقایی تقاضایی دارد می‌گوید می‌شود این کتاب‌تان را امانت بدهید یک ساعت نزد من امانت بماند شما می‌گویی برو من کتاب به کسی امانت نمی‌دهم خب این خلاف آیه و اما السائل فلاتنحر است. ندارد و اما الفقیر فلاتنحر؛ و اما السائل فلاتنحر.

[سؤال: ... جواب:] هیچ انصرافی ندارد.

حالا اگر در این هم مناقشه می‌کنید، قانع نمی‌شوید به این مطالب، دل‌تان روشن‌تر از این است که با این مطالب قانع بشوید، یکفینا روایات الباب. روایات را می‌خوانیم.

روایات یکی صحیحه سیف تمار است. وسائل جلد 14 صفحه 160. قال ابوعبدالله علیه السلام ان سعید بن عبدالملک قدم حاجا فلقی ابی فقال انی سقت هدیا فکیف أصنع؟ فقال له ابی: أطعم اهلک ثلثا و اطعم القانع و المعتر ثلثا و اطعم المساکین ثلثا. فقلت: المساکین هم السوّال؟ فقال: نعم. مساکین همان‌هایی هستند که تقاضای کمک می‌کنند. البته این جمله‌اش شاید خلاف آنی باشد که ما گفتیم سائل مطلق است. حالا در اینجا و لو به قرینه المساکین تطبیق شده بر فقراء. المساکین هم السوّال؟ فقال: نعم. و قال: القانع الذی یقنع بما ارسلت الیه من البضعة فما فوقها. قانع آنی است که قانع می‌شود به آنی که به او می‌دهی؛ کم یا زیاد. و المعتر ینبغی له اکثر من ذلک هو اغنی من القانع. معتر از قانع غنی‌تر هست و توقع بیشتری دارد یعتریک فلایسئلک اما تقاضا نمی‌کند از شما؛ در اطرافت می‌آید. یعتریک یعنی یعترض علیک یعنی می‌آید جلوی تو قرار می‌گیرد مدام سلام و علیک می‌کند احوالپرسی می‌کند؛ سؤال و تقاضا نمی‌کند با همان حضورش می‌فهماند که از این گوشت قربانی چون امروز که قربانی کردید به ما هم بدهید.

المساکین را در مقابل قانع و معتر گذاشت. اطعم اهلک ثلثا و القانع و المعتر ثلثا و اطعم المساکین ثلثا.

در معتبره عبدالرحمن بن ابی عبدالله هم دارد که قانع الذی یرضی بما اعطیته و لایسخط و لایکلح لایلوی شدقه غضبا و المعتر المار بک لتطعمه.

[سؤال: ... جواب:] حالا شما این تعبیر را می‌کنید منافات ندارد که شاید غنی هم هست. آن تعبیر که داشت المعتر اغنی من القانع ما نمی‌توانیم استفاده کنیم پس قانع و معتر هر دو غنی هستند و لکن معتر اغنی است از قانع؛ چون این مثل این می‌ماند که دو تا بچه را پدر و مادر این‌ها از هم می‌پرسند ایما اکبر بچه تو بزرگ‌تر است یا بچه من؟ یا دو تا پیرمرد این به او می‌گوید انا اصغر منک. انا اقل منک مالا با این‌که ممکن است قلیل المال هم نبودند هیچکدام، هر دو ملیارد هستند. منتها این به او می‌گوید که من مالم از تو کمتر است. حالا اقل منک مالا که قطعا اشکال ندارد حتی ممکن است کسی بگوید که دو تا غنی هم یکی می‌گوید انا افقر منک دو تا فقیر هم ممکن است یکی که وضعش بهتر است بگوید اغنی منک من از تو وضعم بهتر است. حالا ان اقل منک مالا شاید آن فرق کند با مانحن‌فیه. ولی کلام در این است که غنی هم ممکن است یکی بگوید انا احوج منک. یا دو تا فقیر یکی بگوید انا اغنی منک. چون من نان شبم را دارم و لو نان و پنیر ولی تو همان را هم نداری می‌گوید انا اغنی منک. این اشکال ندارد.

[سؤال: ... جواب:] غنای نسبی. و لذا به آن استدلال نکنید. المعتر اغنی من القانع از باب این‌که غنای نسبی دارد. راجع به حسن بن علی بن ابی حمزة دارد که کان ضعیفا فی نفسه و ابوه اوثق منه. حسن بن علی بن ابی حمزة خیلی از پدرش هم بدتر بوده. می‌گوید که این حسن بن علی بن ابی حمزة انسان ضعیف و خلاصه نادرستی بود پدرش از او بهتر بود. آقای زنجانی نقل می‌کردند می‌گفتند در زنجان یک خانی بود خیلی ظلم می‌کرد به مردم. به او می‌گفتند که یک مقدار برای خودت خدابیامرزی بگذار. می‌گفت گذاشتم. یک پسری دارم وقتی آمد روی کار همه می‌گویند صد رحمت به پدرش.

[سؤال: ... جواب:] نه، اغنی وضعش بهتر است و لذا سؤال نمی‌کند.

در روایت ابی الصباح کنانی می‌گوید سألت اباعبدالله علیه السلام عن لحوم الاضاحی فقال: کان علی بن الحسین و ابوجعفر علیه السلام یتصدقان بثلث علی جیرانهم و ثلث علی السوّال و ثلت یمسکانه لاهل البیت. یک سوم را به همسایه‌ها می‌دادند. همسایه‌ها عادة همه‌شان فقیر که نیستند مگر در منطقه فقیرنشین می‌کردند زندگی می‌کردند اهل بیت؟ در مدینه زندگی می‌کردند؛ محله بنی هاشم.

این روایت اخیر ممکن است اشکال بشود که این در مورد اضاحی است. اضاحی یا منحصر است به اضحیه مستحبه یا قابل حمل بر اضحیه مستحبه است. اما در هدی حج فرض این است که قرآن می‌گوید فکلوا منها و اطعموا البائس الفقیر. و گفته می‌شود که اگر فکلوا منها و اطعموا القانع و المعتر مطلق هم باشد باید حمل بشود بر بائس فقیر؛ حمل مطلق بر مقید باید بکنیم. فکلوا منها و اطعموا القانع و المعتر اگر مطلق هم باشد باید حمل بشود بر خصوص فقیر؛ چون ظاهر فکلوا منها و اطعموا البائس الفقیر این است که منحصر است مصرف هدی در اکل خود حاج و اطعام فقیر. این آیه دیگر می‌گوید خودتان بخورید و به قانع و معتر بدهید. خب این اعم باشد از فقیر و غنی باید حمل بشود بر فقیر.

و لکن انصاف این است با وجود آن روایت صحیحه سیف تمار این اباء دارد قانع و معتر حمل بشود بر خصوص فقیر؛ چون در مقابل مساکین ذکر کرد. مساکین به قول مطلق یعنی فقراء.

البته اگر کسی گفت مساکین اخص از فقراء است کما این‌که نظر آقای زنجانی این است. ایشان می‌گوید مساکین که مثلا در باب حنث یمین گفتند یتصدق بمد علی عشرة مساکین نمی‌شود به ده فقیر به هر فقیر یک مد طعام بدهید، یصدق علی عشرة مساکین باید ذو مسکنه باشد. ذو مسکنه آنی است که فقر او را زمین‌گیر کرده.

[سؤال: ... جواب:] مشهور این را می‌گویند المسکین و الفقیر اذا اجتمعا افترقا و اذا افترقا اجتمعا. اگر جدا ذکر بشوند اعم مراد هست. بگویند مسکین یعنی مطلق فقیر. اگر بگویند الفقیر و المسکین اذا اجتمعا افترقا این ظهور پیدا می‌کند که مسکین اخص از فقیر است.

ولی این ادعای آقای زنجانی واضح نیست. ظهور مسکین آن ذو مسکنة هست. ذو مسکنة آنی است که شدت فقر دارد. و الا اکثر این مردمی که ما می‌بینیم ممکن است فقیر شرعی باشند. یعنی آن قوت مناسب شأن‌شان را ندارند. جهیزیه دخترش را بطور کامل نمی‌تواند تهیه کند. پسر است، مخارج ازدواجش را بطور کامل ندارد. در هزینه‌ش بالاخره کم می‌آورد با قناعت مجبور است زندگی بکند ولی مسکین نمی‌گویند به او. اگر این را بگوییم که نظر آقای زنجانی این است، دیگر نمی‌توانیم به این معتبره سیف تمار تمسک کنیم. چرا؟ برای این‌که معتبره سیف تمار قانع و معتر را در قبال مسکین گذاشت گفت اطعموا القانع و المعتر ثلثا و اطعموا المساکین ثلثا دلیل نمی‌شود که تقسیم شرکت است بگوییم پس قانع و معتر و لو غنی باشند، نخیر قانع و معتر و لو مسکین نباشند. اما غنی هم باشند؟ هذا اول الکلام.

[سؤال: ... جواب:] دقت فرمودید اشکال چیست. اشکال این است: کسی که می‌گوید مسکین مطلق فقیر نیست مسکین فقیر خاص است فقیری است که شدت نیاز دارد آنقدر نیازمند است که عرفا زمین‌گیر شده، به شدت محتاج است این می‌شود مسکین. این مسکین روایت گفت یک ثلث را بده به مسکین. همان بائس فقیر بائس یعنی بدحال. البائس الفقیر یعنی همان مسکین. بائس یعنی بؤس دارد؛ یعنی دچار بدحالی است؛ یعنی همان مسکین می‌شود؛ شدت نیاز می‌شود. القانع و المعتر در مقابل مسکین گذاشته شده دلیل نمی‌شود که پس مراد غنی است. نه، مراد خصوص مسکین نیست. ولی فقیر باید باشد.

و لکن این مطلب درست نیست؛ برای این‌که ما از لغت استفاده کردیم قانع و معتر اعم از غنی و فقیر است. قانع هو یقنع بما اعطیته؛ المعتر من یعتریک و لایسئلک و لو این همسایه‌هایی که توقع این دارند که گوشت قربانی به آن‌ها بدهی. می‌ماند آیه شریفه. آیه شریفه را اگر می‌خواستید و اطعموا القانع و المعتر را مقید کنید به کلوا منها و اطعموا البائس الفقیر باید مقیدش می‌کردید به خصوص بائس فقیر به خصوص مسکین. در حالی که این صحیحه سیف تمار می‌گوید نخیر، تقسیم قاطع شرکت است. اگر بنا بود مراد از قانع و معتر بائس فقیر باشد دیگه نمی‌گفتند اطعموا القانع و المعتر ثلثا و اطعموا المسکین ثلثا. و لذا انسان می‌بیند قانع و معتر مطلق است. و این فرمایش ابن ادریس تمام نیست. خود همین صحیحه سیف تمار دلیل است بر رد کلام ابن ادریس است. جناب ابن ادریس شما می‌گویید یأکل من الهدی و یتصدق بالباقی علی الفقراء و المساکین خب این خلاف این صحیحه سیف تمار است که سه قسم کرده هدی را. اطعم اهلک ثلثا و القانع و المعتر ثلثا و اطعم المساکین ثلثا. این روایت کالصریح است در این‌که دو سهمی نیست هدی؛ سه سهمی است.

[سؤال: ... جواب:] حالا بحث مؤمن را بعدا مطرح می‌کنیم.

[سؤال: ... جواب:] همسایه‌های پولداری هستند یکی می‌بینی شما دویست و پنجاه گرم گوشت قربانی به او می‌دهی هر بار تو را می‌بیند آقا خیلی ممنون واقعا متشکریم. این می‌شود قانع. یکی دیگه می‌گوید همین؟ این دومی می‌شود معتر. هر دو همسایه‌تان هم پولدار است یکی بنگاه مسکن دارد یکی بنگاه ماشین. تفسیر شد که القانع هو القانع بما اعطیته.

صحیحه شعیب عقرقوفی. یعنی موثقه است چون ابن فضال نقل می‌کند از یونس بن یعقوب از شعیب عقرقوفی. قلت لابی عبدالله علیه السلام سقت فی العمرة بدنة فأین أنحرها؟ قال: بمکة. قلت أیّ شیء أعطی منها؟ قال: کل ثلثا. و أهد ثلثا و تصدق بثلث. اهد در مقابل تصدق قرار گرفته. اگر بنا بود شرط این هدیه هم این است که فقیر باشد اولا شما که گفتید ما دو سهم بیشتر نداریم کل و تصدق علی الفقیر. موثقه شعیب عقرقوفی می‌گوید که سه سهم:‌ کل ثلثا، اهد ثلثا، تصدق بثلث. و اگر هم شرط آن هدیه این باشد که طرف، فقیر باشد خب چرا تعبیر کرد اهد ولی در ثلث سوم گفت تصدق؟

[سؤال: ... جواب:] بله دیگه، آن صدقه‌ای که ثلث سهم فقراء و مساکین است آن اصلا گفتند بائس الفقیر. اطعم البائس الفقیر.

بحث در این است که اهد ثلثا و تصدق بثلث این ظاهرش این است که همه‌ش به قصد قربت است هم اهداء به قصد قربت است چون از شئون حج است. همه‌ش به قصد قربت است. اما یک سوم را اهداء می‌کنید به مؤمن یک سوم را صدقه می‌دهید ظاهرش این است که این صدقه بر فقیر است و لو آن اهداء لازم نیست بر فقیر باشد. ظاهر این‌که از شئون حج است هدی لله است و البدن جعلناه لکم من شعائر الله فکلوا منها و اطعموا القانع و المعتر فکلوا منها و اطعموا البائس الفقیر این ظاهرش این است که این، عمل قربی است. هدیه برای خدا می‌دهد. ظاهرش این است: از شئون قربانی است. و البدن جلعناها لکم من شعائر الله مربوط به شعائر الله است. حالا من خیلی اصرار ندارم هدیه بخاطر خدا باشد و لو بعید نیست این استظهار. من عرض این است که هدیه را در مقابل صدقه گذاشتند ظاهرش این است که آن صدقه بر فقیر است ولی هدیه لازم نیست بر فقیر باشد. ظاهرش این است. و لذا این سهم هم درست است.

و ظاهر ادله این است که این واجب است. این‌که امام قدس سره فرمودند همه این‌ها مستحب است هم اکل خودش مستحب است هم اهداء به مؤمن مستحب است هم تصدق بر فقیر مستحب است، نه، این خلاف ظاهر است. آن اکل خودش را قبول داریم اما اهداء مستحب باشد این خلاف ظاهر این ادله است.

تامل بفرمایید ان‌شاءالله ادامه بحث را روز شنبه عرض می‌کنیم.